

جایگاه تشیع در قلمرو حکومت ممالیک

محمد قزوینی نظم آبادی *

عبدالله رحیمی **

چکیده

پیشینه تشیع در قلمرو ممالیک (۶۴۸-۹۲۳ق)، به ویژه در مصر، به صدر اسلام برمی گردد. از دید تاریخ نگاران مصری، در قلمرو ممالیک، تشیع در قرن های نخستین، حتی با وجود سیاست های خشن بنی امیه و بنی العباس علیه شیعیان فراگیر بود. با روی کار آمدن خلافت شیعی فاطمیان، تشیع هرچه بیشتر رشد کرد. با وجود سخت گیری های جانشینان آنان، یعنی ایوبیان، به ویژه صلاح الدین، تشیع همچنان، تا اوایل عهد حکومت ممالیک، پر طرفدار و فعال بود؛ اما با روی کار آمدن ممالیک و اقداماتشان، در پایان این سلسله اثر چندانی از تشیع باقی نمانده بود. این مقاله به دنبال پاسخ این است که چرا تشیع در قلمرو ممالیک، با وجود سقوط خلافت عباسی به دست مغولان، از رشد و گسترش لازم باز ماند و نتوانست همانند مناطقی چون عراق و ایران گسترش یابد؟ به نظر نفوذ برخی از فقیهان حنبلی و مخالفان سنتی شیعیان در دربار ممالیک، جنگ های طولانی ایلخانان بعضاً متشیع با ممالیک، احیای خلافت عباسی در قاهره و... در توقف رشد تشیع تأثیرگذار بوده است. در این مقاله، به بررسی و تحلیل این عوامل خواهیم پرداخت.

کلیدواژه ها: ممالیک، تشیع، مصر، ایلخانان، حنابله، تَبیرس.

* دانش آموخته دکتری تاریخ و مدرس دانشگاه فرهنگیان اراک (نویسنده مسئول)

Email: Ghazvini1377@gmail.com

** دانشجوی دکتری تاریخ تشیع اثنی عشری دانشگاه ادیان و مذاهب قم و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی کمیجان

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۰]

مقدمه

آغاز تشیع در مرکز ممالیک مصر، به زمان امام علی (ع) برمی گردد؛ زیرا مردم مصر، از آغاز، خواهان خلافت و امامت ایشان بودند؛ بنابراین، هنگامی که امام علی (ع) به خلافت رسید، به گرمی از ایشان استقبال کردند. اما چندی بعد، با سیطره معاویه و حاکمان بنی امیه بر مصر، حضور تشیع در آنجا با مشکل مواجه شد؛ با این حال، شیعیان در قرن های نخست، هرچند با فشار والیان بنی امیه و بعد بنی عباس مواجه بودند، حضوری گسترده داشتند.

زمانی که حکومت مصر به دست فاطمیان شیعی مذهب اسماعیلی افتاد، یعنی از میانه قرن چهارم، با ورود المعز، چهارمین خلیفه فاطمی، به مصر، تشیع در این سرزمین رو به رشد گذاشت؛ اما پس از سقوط خلافت فاطمی (۵۶۷ق) به دست صلاح الدین ایوبی، شیعه بار دیگر، با مشکلات جدی روبه رو شد. وی شعائر شیعه را ممنوع کرد و آنها را تحت فشار گذاشت تا از مذهب خود دست بکشند و با سقوط ایوبیان (۶۴۸ق) به دست غلامان دیروز آنها، یعنی ممالیک، سیاست قلع و قمع شیعیان، شدیدتر از گذشته ادامه یافت.

ممالیک با اقداماتی چون بهره گیری از حمایت های برخی از عالمان حنبلی از خود، جنگ های طولانی با ایلخانان و احیای خلافت عباسی، با سرکوب شیعیان، از رشد آنها و تشکیل حکومت شیعی جلوگیری کردند.

این پژوهش درصدد است به پرسش های زیر پاسخ دهد:

۱. چرا تشیع در دوره ممالیک، از فعالیت مناسب و رشد لازم بازماند؟

۲. در قلمرو ممالیک، شیعیان چه جایگاهی داشتند؟

۳. سیاست ممالیک در برابر شیعیان تحت سیطره خود چه بود؟

بنابر فرضیه این تحقیق، نفوذ عده ای از فقهای حنبلی (دشمنان اعتقادی شیعه) به دربار ممالیک، جنگ های طولانی ایلخانان متشیع و ممالیک به منزله نمایندگان اهل سنت و نیز احیای خلافت عباسی در مصر، در جلوگیری از رشد و گسترش تشیع و سرکوب شیعیان تأثیرگذار بوده است.

در مورد موضوع این پژوهش آثار پراکنده ای مکتوب است؛ اما هیچ کدام به شکل تحلیلی و جامع، به موضوع نپرداخته است. از میان پژوهش ها و تحقیقاتی که تا

اندازه‌ای، به این موضوع پرداخته، می‌توان به چند مورد اشاره کرد: ۱. الشیعة فی مصر، نوشته صالح وردانی، در فصل چهارم، به شکل توصیفی - تحلیلی و فشرده، به وضعیت تشیع در مصر در زمان ممالیک و چگونگی برخورد آنان با این مذهب پرداخته است؛ ۲. مصر و شام فی عصر الایوبیین و الممالیک، اثر سعید عبدالفتاح عاشور هم، به شکل روایی - تحلیلی و خلاصه، به اقدامات بیبرس،^۱ سلطان ممالیک، در مبارزه با تشیع اشاره کرده است؛ ۳. تاریخ دولت ممالیک در مصر، نگاشته ویلیام مویر، مستشرق انگلیسی، نیز برخی از قیام‌های شیعی این دوره را به شکل توصیفی ذکر می‌کند؛ ۴. جاسم عثمان مرغی کتاب تاریخ تشیع در مصر را نوشته است، اما به وضعیت تشیع در دوره ممالیک کوچک‌ترین اشاره‌ای نکرده است؛ ۵. مهم‌ترین اثری که به شکل تحلیلی، تا اندازه‌ای، به جایگاه تشیع در قلمرو ممالیک پرداخته، مقاله «وضع شیعه در عهد ممالیک»، اثر مدرسی طباطبایی^۲ است که با وجود تحلیلی بودن، به همه زوایای موضوع اهتمام نداشته و از آنجا که فقط یک سخنرانی منتشرشده در تحلیل موضوع است، ویژگی‌های یک مقاله علمی را از جمله در ارجاعات ندارد و به همین دلیل، مقاله حاضر در صدد است با نگاهی جامع‌تر، به این موضوع بپردازد و عوامل زوال تشیع در قلمرو ممالیک را تبیین کند.

نگاهی گذرا به پیشینه تشیع در مصر، از آغاز تا شکل‌گیری دولت ممالیک

تشیع از زمان ورود اسلام به مصر، به این سرزمین راه یافت؛ زیرا جماعتی از اصحاب رسول خدا(ص) در فتح مصر حضور داشتند که از شیعیان علی(ع) بودند. مقریزی (۱۲۷۰: ۷۴/۲-۷۵) معتقد است هنگامی که علی(ع) خلافت را به عهده گرفت، مردم مصر نیز، با میل و رغبت، با آن حضرت بیعت کردند و مخالفان بسیار اندک بودند. برخی از محققان تاریخ اسلام انقلاب محمد بن حذیفه بن عتبه، فرزند صحابی مشهور پیامبر(ص) و شیعه باوفای امام علی(ع) در مصر را که علیه عثمان صورت گرفت و با پیروزی همراه بود، نشانه علاقه مردم این دیار به علی بن ابی‌طالب(ع)

۱. «بیبرس» در ترکی، به معنای امیر فهد (مری یوزیلنگ) است. بیشتر منابع نام او را «بیبرس» ضبط کرده‌اند؛ اما ابن تغری بردی (۱۳۵۵: ۹۴/۴)، تاریخ‌نگار این دوره و دربار ممالیک، ضبط آن را «بیبرس» آورده است.

۲. در دسترس در <http://tazkerh.Keteban.com/entry519.html>

می‌دانند (رجبی، ۱۳۸۲: ۲۵-۳۸). چند سال بعد، به دلیل ترفندهای متعدد معاویه برای جلوگیری از تسلط علی(ع) بر مصر، به ویژه با قتل محمد بن ابی‌بکر و مالک‌اشتر، فرمانداران ایشان در مصر، و سیطره و فشارهای معاویه و دیگر حاکمان بنی‌امیه بر مردم این سرزمین، شیعیان با مشکلات بسیاری روبه‌رو شدند؛ با این حال، علویان و شیعیان، در این خطه حضور گسترده داشتند. مقریزی (۱۲۷۰: ۱۰۱/۲) به نقل از یزید بن حبیب (۱۲۸ق)، از تاریخ‌نگاران متقدم مصر، می‌آورد: «من [یزید بن حبیب] در مصر بزرگ شدم؛ در حالی که این کشور سرزمین علوی‌مذهب بود».

در عصر عباسی، شیعیان در مصر، همچنان فعال بودند. شاهد آنکه فرمان متوکل عباسی، در سال ۲۴۳ق، اخراج شیعیان از این منطقه، تعقیب و آزار آنان بود که گرچه شیعیان را به زحمت می‌انداخت، از حضور مؤثر آنان در این ناحیه حکایت داشت (وردانی، ۱۴۱۴: ۲۴).

اوج گسترش تشیع را باید مربوط به دوره خلافت شیعی فاطمی (بین سال‌های ۳۶۲-۵۶۷ق) دانست. در این دوره، بسیاری از مردم مصر به مذهب آنها گرایش پیدا کردند (مقریزی، ۱۹۴۸: ۱۰۲/۱). شعائر شیعی، به ویژه پس از بنای قاهره و ورود خلیفه فاطمی، المعز، (۳۶۲ق) به این شهر فراگیر شد. در همان سال، نخستین بار بود که در مصر، سوگواری عاشورای حسین بن علی(ع) برپا شد و به گفته ابن‌تغری بردی (۱۳۵۲: ۱۲۶/۴)، این سنت به زعم او ناپسند، تا سال‌های پایانی حکومت فاطمیان ادامه داشت. شیعیان مصر فقط اسماعیلیان نبودند؛ بلکه امامیان نیز، به ویژه در الصعيد، حضور فراگیر داشتند. سیاست خلفای فاطمی، با وجود تبلیغ مذهب خود، تسامح با دیگر مذاهب اسلامی بود. آنان هرگز دیگران را به ترک مذهب خود وادار نمی‌کردند و گفته شده عالمان سنی، در مسجد فسطاط، آزادانه مذهب تسنن را تبلیغ می‌کردند (حسن، ۱۹۸۸: ۲۰۲). این سیاست، در عصر بعد، یعنی دوره ایوبیان، کاملاً دگرگون شد.

صلاح‌الدین ایوبی پس از سقوط خلافت فاطمیان، از آنجا که سنی متعصبی بود، سنی کردن جامعه مصر را در پیش گرفت. به همین منظور، وی عبارت «حی علی خیر العمل» را از اذان حذف و قاضیان شیعه را بر کنار کرد و قضاوت را به شافعیان سپرد (طغوش، ۱۳۸۰: ۹۷-۹۸). وی عاشورا را که روز اندوه شیعیان است، به روز شادی

مبدل کرد (مظفر، ۱۳۸۶: ۲۷۹). تاریخ‌نگاران سنی مذهب شام و مصر از کارهای او در سرکوب و نابودی شیعیان تمجید کرده‌اند. ابن خلکان (بی‌تا: ۳۴۱/۵) به نقل از ذهبی، نابودی شیعیان را از بهترین کارهای صلاح‌الدین برمی‌شمرد. سیوطی (۱۹۶۷: ۲۵/۱) او را منجی اهل سنت و نابودکننده شیعیان معرفی می‌کند که در آن روز، در مصر فراوان بودند. با سقوط دولت فاطمیان و روی کار آمدن ایوبیان، دوران تشیع در مصر پایان یافت و عرصه بر شیعیان تنگ و مصر با تهدید، کشوری ظاهراً سنی مذهب شد.

نگاهی کوتاه به تاریخ ممالیک (۶۴۸-۹۲۳ق)

نژاد ممالیک (سلاطین مصر و شام) عمدتاً بردگان سفید آسیایی ترک و چرکس بودند (سلیم، ۱۹۶۲: ۱۱/۱؛ قاسم، ۱۴۱۵: ۷). موطن اصلی آنان سرزمین قبیچاق و اطراف رود وُلگا، در شمال دریای سیاه و قفقاز بود. بازرگانان برده ایشان را به مصر می‌آوردند و می‌فروختند. سلطان نجم‌الدین ایوبی، برای تقویت نیروی نظامی، بردگان ترک و چرکس بسیاری را پس از تربیت طبق دین اسلام و آموزش جنگاوری و فرمان‌برداری، به سپاه خود وارد کرد. وی به سربازان مزدور گُرد و خوارزمی خود اعتماد نداشت و با این کار می‌خواست تا بیشتر ارتش وی از غلامان باشند (مقریزی، بی‌تا: ۳۹۹/۱). این بردگان، به تدریج، پیشرفت کردند و برخی از ایشان به فرماندهی قشون ایوبی رسیدند. سپس آنها را ساقط و قدرت را به دست گرفتند.

دولت ممالیک بحری (۶۴۸-۷۸۴ق)، نخستین دولت ممالیک، بر ویرانه‌های حکومت آخرین سلطان ایوبی، ملک صالح، بنا شد. دولت دوم ممالیک، ممالیک برجی (۷۸۴-۹۲۳ق)، را سلطان برقوق بنا گذاشت که خود از ممالیک بود. حکومت ممالیک ۲۷۵ سال دوام آورد و سرانجام، سلطان سلیم عثمانی، در ۹۲۳ق آن را سرنگون کرد (ر.ک. ابن ایاس، ۲۰۰۵: ۱۴۸۴/۲-۱۴۸۶). این دولت افتخاراتی کسب کرد که به آن شهرت همیشگی داد؛ از جمله شکست مغولان در شام (پس از ساقط کردن خلافت عباسی) در نبرد عین جالوت (۶۵۸ق). ممالیک همچنین، صلیبیون را پس از شکست‌های مکرر، از شام و سواحل آن بیرون راندند و این بخش از سرزمین‌های اسلامی را به جهان اسلام بازگرداندند. بدترین ویژگی دولت ممالیک درگیری شدید میان دولتمردان آنها، بر سر قدرت بود که پیامدش ترور، حبس و آوارگی بود.

نگاهی به تشیع در قلمرو دولت ممالیک

در قرن هفتم، هم‌زمان با شکل‌گیری حکومت ممالیک (۶۴۸ق) و برکناری خلافت عباسی به دست مغولان (۶۵۶ق)، شیعه در مصر، شام و حجاز، حوزه حکومت ممالیک، حضوری چشمگیر داشت. در مصر، سیاست‌های مذهبی و تند ایوبیان آزار شیعیان را در پی داشت؛ اما به نظر عبدالفتاح عاشور (بی‌تا: ۲۹۰)، تاریخ‌نگار معاصر مصر، با وجود این آزارها، شیعه در اوایل حکومت ممالیک، همچنان فعال بود و در مصر نقش مؤثر داشت. قیام‌های شیعیان در این عصر که واکنشی به فشارهای ممالیک به شیعیان بود، مؤید این مطلب است.

در شام، به ویژه در دمشق، صیدا و بیروت، شیعیان حضور داشتند. در حجاز، از جمله در مکه و مدینه، شُرُفا حکومت می‌کردند. در مدینه، نوادگان حسین بن علی (ع) از بنی مهنه که همگی امامی بودند، حکم می‌راندند. این وضع اجمالی تشیع در قلمرو ممالیک بود. اکنون به کوشش‌های شیعیان و سیاست‌های ممالیک در مواجهه با آنها می‌پردازیم.

در مصر، مرکز حکومت ممالیک، شیعیان با مشاهده اقدامات ممالیک در مواجهه با تشیع، قیام‌هایی شکل دادند. عرب‌های منطقه الصعيد نخستین قیام شیعی را به رهبری شریف حصن‌الدین ثعلب، در ۶۵۱ق، در زمان الملک المعز آیبک، دومین سلطان ممالیک (۶۴۸-۶۵۵ق) صورت دادند. شریف حصن‌الدین ثعلب از نسل جعفر بن ابی‌طالب بود^۱ که ضمن نکوهش ایوبیان، خود را شایسته‌تر از غلامان (ممالیک)، برای حکومت می‌دانست. وی توانست بیعت بسیاری از اعراب را به دست آورده، سپاه بزرگی فراهم و از سفر بازرگانان و دیگران جلوگیری کند و راه‌های زمینی و دریایی را ببندد؛ اما آنها در نبرد با ممالیک شکست خوردند و گریختند. ملک عزالدین آیبک، با وعده‌های فراوان، آنها را فریفت و امان داد؛ اما هنگامی که حصن‌الدین ثعلب با یاران خود، به خدمت او رسید، حصن‌الدین را دستگیر کرد و به زندان اسکندریه فرستاد^۲ (مقریزی، ۱۹۳۶: ۱/۳۸۸-۳۸۶) و همه^۳ ۱۶۰۰ یار او را اعدام کرد (محمدحسین، بی‌تا: ۱۵۹).

۱. نسب وی را چنین نوشته‌اند: «ابودحیه بن جعفر بن موسی بن ابراهیم بن اسماعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب» (مقریزی، بی‌تا: ۳۸۶).

۲. ابن‌فضل‌الله عمری (۱۳۱۲: ۱۸۸)، از دیوانیان مشهور عصر ممالیک، معتقد است که بیبرس با خدعه، او را دستگیر و پس از مدتی اعدام کرد.

دومین قیام شیعیان، در زمان سلطنت بیبرس رخ داد. او از شیعیان کینه و با آنان دشمنی شدیدی داشت (مویر، ۱۸۹۶: ۳۰) و همین امر یک شیعی زاهد مسلک را به قیام واداشت؛ کسی که اصل او را از کوران اسفراین می‌دانند و قصد داشت خلافت فاطمیان را در قاهره احیا کند؛ اما حرکت او نیز، به سرانجامی نرسید و در ۶۵۸ ق سرکوب شد (مقریزی، ۱۹۳۶: ۱/۴۴۰).

قیام شیعی دیگری که علیه فرماندهی ممالیک صورت گرفت، ولی در نطفه خفه شد، در زمان سلطان برقوق (۷۸۴-۸۰۱ ق)، از ممالیک برجی، در سال ۷۹۱ ق بود. در این سال، عالمی شریف از سلاله علی بن ابی طالب (ع) دستگیر شد که قصد داشت به کمک اعراب مصر و سوریه، حکومت را به فردی از سلاله پیامبر (ص) برگرداند؛ اما پیش از صورت دادن حرکتی دستگیر شد. این گروه ضمن اعتراف به این کار، با دلیری تصریح کردند که قصد داشتند بر اساس سنت، به تکلیف عمل کنند. آنان پس از شکنجه، به اعدام محکوم و کشته شدند (مویر، ۱۹۸۶: ۳۰). قیام این عالم شیعی علوی نمودار این واقعیت است که حتی با گذشت حدود یک قرن و نیم از شکل‌گیری حکومت، شیعیانی در این دیار بودند که او به همکاری آنها امید داشت.

در شامات، عده‌ای از اهل تسنن تصور می‌کردند که شیعیان در حمله به سرزمین اسلامی، با ایلخانان همکاری داشتند و به همین دلیل، پس از شکست مغولان از ممالیک در نبرد عین جالوت (۶۵۸ ق)، مردم دمشق رهایی خود از دست مغولان را با حمله به شیعیان شهر جشن گرفتند (ابن کثیر، ۱۳۵۱: ۱۳/۲۲۱). برخی از عالمان امامی نیز، به اتهام همکاری با مغولان اعدام شدند (ابن تغری بردی، ۱۳۵۵: ۷/۸۰). بیبرس، سلطان چهارم ممالیک، در سال ۶۶۸ ق، مراکز شیعیان اسماعیلی شام را تصرف و نابود کرد (منصوری، ۱۴۱۳: ۴۴). شیعیان در این سرزمین، به دلیل تعهد به مذهب خود، به اشد مجازات تهدید شدند. قَلَقَشَنَدی، از دیوانیان برجسته دربار ممالیک، متن فرمانی را روایت کرده که والی منصوب شام از طرف دولت ممالیک، در سال ۷۶۴ ق، خطاب به شیعیان صیدا و بیروت صادر کرده بود که در آن، شیعیان به دلیل التزام به تشیع، به مرگ تهدید شدند. بخشی از این فرمان می‌گوید: «و هذه نسخة توقيع کریم بمنع اهل صیدا و بیروت و اعمالها من اعتقاد الرافضة و الشيعة و ردعهم، و الرجوع الى السنة و الجماعة و

اعتقاد مذهب اهل الحق و منع اکابرهم من العقود الفاسدة و الانکحة الباطلة و... إن کل من تظاهر بشی من بدعهم قوبل بأشدّ عذاب و أتمّ نکال و...» (قلقشندی، ۱۳۳۱: ۱۳/۱۳).

اعدام رجال شیعه، به اتهامات گوناگون، از اقدامات دیگر ممالیک برای مقابله با فعالیت‌های شیعه بود. قتل شیعیان هم، از اقدامات کارگزاران ممالیک، به ویژه در شام بود. مهم‌ترین این قتل‌ها، اعدام فقیه ارشد شیعه، محمد بن مکی، مشهور به شهید اول، صاحب تألیفات فراوان، از جمله اللمعة الدمشقیة، به اتهام فساد عقیده بود که در عهد حکومت برقوق، در ۷۸۶ق انجام شد (زرکلی، بی‌تا: ۳۳۰/۷). پیش از این، در سال ۷۵۵ق نیز، یکی از شیعیان را به اتهام لعن و سب خلفای راشدین، معاویه و یزید، کشتند و جسدش را آتش زدند و در دمشق گرداندند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۴۹: ۹۵/۳؛ ابن کثیر، ۱۳۵۱: ۲۵۰/۱۴) ابن کثیر، از علمای حنبلی و پیروان ابن تیمیه، در اثر خود، رضایتش از اعدام و سوزانده شدن او را اعلام کرده است (همان). این تاریخ‌نگار، ضمن بیان حوادث سال‌های ۷۴۴ و ۷۶۶ق، از قتل چند شیعه دیگر در شام سخن می‌گوید و در وصف شیخ حسن سکاکنی، یکی از کشته‌شدگان، آورده است که پدرش عالم برجسته شیعی بود؛ اما هرگز خلفا و اصحاب را سب نمی‌کرد؛ اما فرزندش به سب صحابه و اهانت به عایشه، ام‌المؤمنین، می‌پرداخت؛ به همین دلیل، به اتهام زندقه، گردنش را زدند (همان/۱۰۰-۱۰۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۴۹: ۳۴/۲).

ممالیک و کارگزاران آنها شیعیان را با اهداف متعددی می‌کشتند. یکی از دلایل آنها کسب مشروعیت برای حکومت خود در شام بود. آنها با اتهام‌های گوناگون، زمینه را برای محاکمه و قتل این گروه و نیز، محبوبیت خود نزد مردم و عالمان مذهبی، به ویژه حنبلی فراهم می‌کردند. دلیل دیگر شاید خالی کردن صحنه از رقیبان سیاسی و مذهبی بوده باشد. شام و مصر، در گذشته، حکومت‌های شیعی را تجربه کرده بود و شیعیان در این مناطق، گروه‌های اصیل و باسابقه بودند. حمدانیان که امامی بودند، نزدیک یک قرن، در شام حکومت کردند و حلب، مرکز حکومت آنها، پایگاهی محکم برای شیعیان بود. اسماعیلیان نیز، در این منطقه، قلعه‌های بسیار و اقبال سیاسی خوبی داشتند. پیشینه حضور دولت فاطمی در مصر نیز، شاید بر وحشت ممالیک و والیان آنها می‌افزود. آنها با کشتار گروه‌های بانفوذ شیعی، از یک سو می‌توانستند در دل دیگر گروه‌های معارض و وحشت بیندازند و از سوی دیگر، حرکت‌های مخالف را در نطفه نابود کنند.

قدرت گیری تیمور که گرایش علوی-شیعی (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۵۸؛ میرجعفری، ۱۳۸۶: ۶۱) و در شام و مصر، مطامع سیاسی-نظامی داشت؛ می توانست دلیل محکم دیگری برای ممالیک و والیان آنها در مقابله با بزرگان شیعی باشد. این مطلب به ویژه درباره شهادت محمد بن مکی، شهید اول، مصداق دارد. سلطان برقوق به دلیل اخباری مبنی بر رابطه شهید اول با تیمور، دستور قتل این عالم شیعه را صادر کرد (شیعی، ۱۳۷۴: ۱۵۴).

بر انداختن حاکمان شیعی مدینه، از اعمال خصمانه ممالیک علیه کانون‌های شیعی بود. آنان با برنامه‌ریزی مناسب، کاری را به پایان رساندند که ایوبیان در انجامش موفق نشده بودند. در عصر ممالیک، شهر پیامبر(ص) یک امارت شیعی مستقل، به ریاست سادات و شعائر شیعی، در آنجا، حکم‌فرما بود (ابن شدقم، ۱۲۷۹: ۳۵۷/۲) و بیشتر ساکنان آن امامی بودند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳). امیران این شهر از بنی‌مهنّا و از نوادگان امام حسین(ع) و همگی امامی بودند (داداش‌نژاد، ۱۳۸۸: ۷۰). به سبب سیاست‌ها و دخالت‌های دولت ممالیک در مدینه، این شهر شاهد تحولات روشنی در تغییر مذهب بود و حکومت از دست شیعیان خارج و اموری مانند خطابه و قضاوت به اهل سنت سپرده شد (همان). بیبرس پس از انجام اقداماتی مهم برای استحکام حکومت، مانند احیای خلافت عباسی، سرکوب قیام‌های داخلی از جمله قیام‌های شیعی، جنگ با صلیبیون و تقویت استحکامات دفاعی و مرزی، با درک اهمیت سرزمین وحی، برای کسب مشروعیت بیشتر برای حکومت ممالیک، به ویژه پس از موفقیت در احیای خلافت عباسی در صدد برآمد نظام شیعی مدینه را تغییر دهد تا با جایگزینی حاکمان سنی، موضع خود و خلافت عباسی قاهره را در این مناطق مستحکم کند (طّقوش، ۱۴۲۰: ۹۴ و ۱۰۸). وی در سال ۶۶۷ق، به حج و زیارت قبر پیامبر(ص) رفت و در آنجا، امام و قاضیانی سنی و سه مؤذن برای سه مأذنه حرم پیامبر(ص) تعیین کرد. گروهی از خواجگان تنومند و خشن آفریقایی را نیز، به حرم نبوی فرستاد که وظیفه اصلی آنها حراست و حفاظت از امام و قاضیان سنی بود. جایگاه سادات مدینه در بین مردم موجب شده بود کسی جرئت نکند به آنان بی‌احترامی کند. اخباری هم دال بر از آزار رساندن بیبرس به آنها روایت نشده است. بیبرس هنگام بازگشت به مصر، گروهی نظامی نیز، در مدینه مستقر کرد. شیعیان با پی بردن به توطئه ممالیک، در آغاز مقاومت

کردند؛ اما مقاومت هایشان سودی نداشت و به تدریج، طرح تضعیف شیعیان مدینه مؤثر شد و طولی نکشید که شهری که سادات قرن‌ها بر آن حکومت کردند، از دست آنها درآمد (ر.ک. مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳-۴؛ قس. جعفریان، ۱۳۸۴: ۱۹۶).

زمینه‌ها، علل و عوامل رشد نکردن تشیع در قلمرو ممالیک

۱. نقش برخی از فقیهان حنبلی در سرکوب شیعیان

سقوط بغداد به دست هولاکوخان موجب شد حنبلی‌ها، بزرگ‌ترین دشمنان شیعیان از میان مسلمانان، یکی از موثرترین پایگاه‌های خود را از دست دهند و این دقیقاً، بر خلاف وضع شیعیان بود؛ زیرا سقوط بغداد مذهب تشیع را از سیطره چندین قرنۀ خلافت عباسی رها و زمینه را برای فعالیت مذهب‌های رقیب فراهم کرد. این موضوع هنگامی شدت یافت که برخی از حاکمان مغول نیز، گرایش‌های شیعی پیدا و بیشتر عرصه را بر اهل سنت تنگ کردند. عالمان حنبلی، گویا برای جلوگیری از رشد بیشتر تشیع در عراق، دمشق را که در اختیار ممالیک بود، مرکز فعالیت‌های خود قرار دادند. آنان کوشیدند مانند گذشته، در تصمیم‌گیری حکومت تأثیرگذار باشند؛ از این‌رو، با استفاده از شمار اندک اما متمرکز و متحد خود، در دربار ممالیک نفوذ کردند.

ممالیک از آغاز، رسماً حنبلی را مذهب چهارم تسنن دانستند و به نشانی آن، یک قاضی حنبلی، در کنار مذاهب سه‌گانه دیگر، در دمشق نصب کردند. ابن تیمیه، فقیه و محدث این مذهب، چنان نفوذی یافته بود که بر تمام مذاهب چهارگانه اهل سنت اشراف داشت (میکل و لوران، ۱۳۸۱: ۳۵۱/۱). او در تحریک و تشویق ممالیک برای سرکوب شیعه نقش مؤثری داشت. ابن کثیر (۱۳۵۱: ۱۵/۱۴)، تاریخ‌نگار شامی همین عصر، ذیل نقل حوادث سال ۷۰۵ق، به سرکوب و قلع و قمع شیعیان منطقه کسروان لبنان اشاره می‌کند و در ضمن این واقعه می‌نویسد پس از نابودی شیعیان، نایب‌السلطنه ممالیک، با همراهی ابن تیمیه، پیروزمندانه، به دمشق بازگشت. در حقیقت، ابن تیمیه فتوای قتل شیعیان را صادر کرد (داداش‌نژاد، ۱۳۸۸: ۷۸). سلاطین ممالیک و والیان آنان، تحت تأثیر عالمان حنبلی و برای جلوگیری از رشد و تحرک شیعیان، آنها را از اعتقادات خود بر حذر می‌داشتند و به دلیل پایبندی به مذهبشان تهدید می‌کردند (شبارو، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

در این دوره، فقیهان حنبلی، به دربار ممالیک نزدیک می‌شدند و خود را در خدمت این سلاطین قرار می‌دادند. ابن‌رجب (م ۷۹۵ق) در طبقات الحنابلّة، در سرگذشت بسیاری از بزرگان حنبلی دمشق در این دوره، نمونه‌های فراوانی از این افراد را معرفی کرده است. این فقیهان، به روال فضای حاکم بر بغداد، همچنان دشمن شیعه بودند و بخش بزرگی از توان علمی، سیاسی و اجتماعی خود را در این راه صرف می‌کردند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۲). به نظر می‌رسد دولت مملوکی، برای استحکام پایگاه خود و کسب مشروعیت لازم می‌کوشیده با عقاید عامه مردم تحت سلطه خود همراه شود و در این راه، از سرکوب جریان‌های مخالف و اقلیت‌ها باکی نداشت؛ به گونه‌ای که حمایت از گروه‌های رقیب و طرد اسلام شیعی، از امتیازات و مشخصات این دولت شد (لاپیدوس، ۱۳۸۱: ۵۰۷).

اساساً حکومت‌هایی که ریشه غلامی داشتند، در دلجویی از عالمان مذاهب رسمی افراط می‌کردند تا از این راه، حمایت آنها را جلب کنند. در جوامع قرون وسطا و عصر میانه اسلامی که بر پایه دین و مذهب رسمی قرار داشت، هر اندازه عالمان تعصب بیشتری داشتند، در بین عامه مردم حامیان راست‌دینی شناخته شده، محبوبیت بیشتری کسب و ناگزیر، قدرت تبلیغاتی برتری نیز احراز می‌کردند. این همه موجب می‌شد تا حاکمان و به ویژه حاکمانی که مشروعیت چندانی نداشتند، درصدد برآیند از این دست عالمان دلجویی کنند تا اولاً حمایت آنها را جلب کنند و ثانیاً از نفوذ و محبوبیت آنها در بین مردم استفاده و جایگاه خود را در بین عامه نیز محکم کنند.

در میان سلاطین مملوک، بیبرس، چهارمین حاکم و پایه‌گذار حقیقی ممالیک، بیش از همه، با شیعیان دشمنی می‌کرد. او که تحت تأثیر نفوذ فقیهان حنبلی بود، برای مقابله با شیعیان، فقط چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی را تأیید و دیگر مذاهب را تحریم کرد و جز از این چهار مذهب، کسی را به قضاوت، امارت، تدریس و... نمی‌گماشت. این اقدامات او برای تضعیف فعالیت‌های شیعه در این دوره بود (عاشور، بی‌تا: ۲۹۰؛ ن.ک. سلیم، ۱۹۶۲: ۲۸/۱). پیگیری همین سیاست در حکومت دیگر سلاطین مملوک باعث شد در اواخر عصر ممالیک، اثر چندانی از تشیع در مصر باقی نماند (عاشور، بی‌تا، ص ۲۹۰). بیبرس عامل قدرت و رسمیت یافتن مذهب حنبلی بود و همو شخصی را به منزله قاضی مکتب حنبلی در قاهره تعیین کرد. قاضیان حنبلی، در

این شهر، همانند همکاران پیشین خود در بغداد باعث می شدند احساسات پیروان دیگر مذاهب تحریک و در آنها حسادت ایجاد شود؛ زیرا ادعا می کردند عالمان حنبلی نمایندگان واقعی عقاید پیامبر اسلام (ص) هستند (بروکلمان، ۱۳۸۳: ۲۳۹).

۲. تأثیر دشمنی ممالیک با ایلخانان ایران

جنگ‌های طولانی ممالیک با ایلخانان، در برخورد این حکومت با شیعیان قلمرو خود بی تأثیر نبود. مغولان پس از ساقط کردن خلافت عباسی و تصرف بغداد (۶۵۶ق) برای گسترش فتوحات خود، به سوی شام راهی شدند؛ اما در نبرد عین جالوت (۶۵۸ق)، از حکومت ممالیک شکست خوردند و موقتاً متوقف شدند. این دسته از حمله‌ها که تا پایان حکومت ایلخانان در ایران ادامه داشت، فصلی مهم از روابط ایران و شام و مصر شمرده می‌شود. مغولان پس از استحکام حکومتشان در ایران، رابطه خود با مرکز حکومت مغولی را قطع کرده، کم‌کم به اسلام گرایش یافتند. این تمایل به گرایش برخی از آنها به تشیع منجر و فصلی مهم در تاریخ این مذهب شد.

غازان خان، نخستین کسی که دین اسلام را رسمی اعلام کرد، گرایش‌های شیعی داشت. برادر و جانشین او، سلطان الجایتو (محمد خدابنده، ۷۰۲-۷۱۶ق)، حتی برای مدتی کوتاه، تشیع را مذهب رسمی دستگاه مغول اعلام کرد. این امر موضع‌گیری عده‌ای از عالمان سنی، به ویژه فقیهان حنبلی را در پی داشت که پس از سقوط بغداد، به شام هجرت کرده بودند. آنان تصور می‌کردند شیعیان در پناه سلاطین ایلخانی درصددند قلمرو خود را گسترش دهند و حمله به شام در این عصر، برای گسترش تشیع بوده است. به نظر می‌رسد آنان بین شیعیان قلمرو خود و ایران آن روز، همدلی و همسویی می‌دیدند و به همین دلیل، علیه تشیع، به موضع‌گیری سیاسی و فرهنگی می‌پرداختند و بعضاً کارهای علمی شیعیان را نیز که با هدف ترویج این مذهب صورت می‌گرفت، پاسخ می‌دادند. ابن تیمیه از دسته فقیهان نگران از گرایش ایلخانان به تشیع بود. او منهاج السنة النبویة را در برابر منهاج الکرامه علامه حلی، عالم بزرگ شیعه راه یافته به دربار سلطان محمد خدابنده، نوشت (داداش‌نژاد، ۱۳۸۸: ۶۰-۶۱). ابن تیمیه حنبلی در ترغیب ملک ناصر مملوکی برای جنگ با غازان خان (متشیع) نقش مهمی داشت (ناصری طاهری، ۱۳۷۵: ۱۵۹).

۳. احیای خلافت عباسی

پس از فروپاشی خلافت عباسی در بغداد (۶۵۶ق)، بیبرس درصدد برآمد خلافت عباسی را در قاهره احیا کند؛^۱ زیرا این امر را عامل تقویت، استحکام و مشروعیت حکومت و افزایش نفوذ خود در جهان اسلام می‌دید. او در نظر داشت با این کار، شکوه و شهرت دینی و علمی بغداد، به قاهره منتقل و این شهر مرکز علم، فرهنگ و تمدن اسلامی و جانشین بغداد شود و فرمانروایان مسلمان، برای اظهار اطاعت از او و خضوع در برابرش، به قاهره بشتابند. بیبرس همچنین قصد داشت از این راه، قیام‌های علیه حکومت ممالیک را نامشروع جلوه دهد. شیعیان در پی تأسیس حکومت شیعی بودند. برخی از این قیام‌ها که از آنها یاد شد، به دنبال احیای خلافت شیعی فاطمی بود.

به نظر مستشرقی انگلیسی، هدف بیبرس از احیای خلافت عباسی اساساً، جلوگیری از فعالیت و کوشش شیعیان در بازگرداندن خلافت شیعی فاطمی بود (مویر، ۱۸۹۶: ۱۵). از آنجا که بیبرس در آغاز حکومتش با انقلاب‌هایی روبه‌رو شد، به پشتوانه‌ای قوی نیاز پیدا کرد که با تکیه به آن بتواند با آن قیام‌ها مقابله کند و بهترین راه، احیای خلافت عباسی بود (عاشور، بی‌تا: ۱۹۲). گویا وی تصمیم داشت تا از این راه، هرگونه حرکت علیه ممالیک را پیش از شکل‌گیری، نامشروع و ضد مذهب اهل سنت و خلافت معرفی کند؛ به ویژه اگر شیعیان این قیام‌ها را صورت می‌دادند. بیبرس با این کار، به چندین هدف خود، به ویژه جلوگیری از هرگونه کوشش، فعالیت و مبارزه شیعیان رسید؛ بنابراین، احیای خلافت عباسی را باید از عوامل مهم بازدارنده در تحرک و رشد جدی شیعیان آن دوران معرفی کرد.

۴. توسل ممالیک به تصوف

ممالیک برای تضعیف تشیع، از هر وسیله‌ای بهره می‌گرفتند. آنان از تصوف نیز، برای جلوگیری از رشد تشیع و شکل‌گیری نهضت‌های شیعی استفاده کردند. هم

۱. درباره احیای خلافت عباسی در مصر ر.ک. محمود رزق سلیم (۱۹۶۲م). *عصر سلاطین ممالیک*، ج ۲، قاهره: المطبعة المنوذجية، ص ۹-۲۱؛ عصام محمد شبارو (۱۳۸۸ش). *دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنها در تاریخ اسلام*، ترجمه شهلا بختیاری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۹۵-۲۲۹.

شیعیان و هم صوفیان عاشقان اهل بیت پاک پیامبر(ع) بودند؛ با این تفاوت که صوفیان می‌توانستند در کنار ابزار محبت خود به اهل بیت(ع)، همچنان بر عقاید سنی خود پابرجا بمانند. با گسترش تصوف در عصر ممالیک، بسیاری از محبان اهل بیت(ع) به این کانون‌های مذهبی جذب شدند. تصوف این دوره هرچند در دل، حب اهل بیت(ع) دارد، از شرکت در امور اجتماعی و سیاسی می‌پرهیزد و این همان چیزی است که ممالیک در پی آن بودند. انحراف دل‌های شیعیان و محبان اهل بیت(ع) به سمت کانون‌های تصوف، نقشه حساب‌شده ایشان برای جلوگیری یا دست‌کم کاهش رشد و نشاط تشیع در این عصر بود که توفیق بسیار هم به دست آورد. شیوع تصوف مهم‌ترین جلوه حیات دینی عصر ممالیک است. برخی از سلاطین ممالیک از تصوف استقبال کردند و برای صوفیان مدرسه‌ها و خانقاه‌ها ساختند و حقوق در نظر گرفتند (همان: ۲۹۱).

نتیجه

پس از سقوط ایوبیان به دست ممالیک، از آنجا که تربیت آنها طبق مذهب حنبلی و به ویژه به روش اربابان خود (ایوبیان) بود، سخت‌گیری بر شیعیان، با شدت بیشتری ادامه یافت. این امر هنگامی جدی‌تر شد که آنها برای کسب مشروعیت، با چالش مواجه شدند و با سرکوب هرچه بیشتر جریان‌های غیر رسمی جهان اسلام در صدد برآمدند حمایت عامه را به دست آورند. ممالیک از آغاز، تحت تأثیر و نفوذ عده‌ای از فقیهان حنبلی بودند و در زمان بیبرس، برای نخستین بار، مذهب آنها، در کنار سه مذهب دیگر اهل سنت قرار گرفت و از میان آنها، قاضی تعیین شد. برخی از حنبلیان، از سال‌ها پیش از سقوط بغداد، با شیعیان دشمنی شدیدی داشتند و با تأثیرگذاری بر دربار ممالیک، ایشان را به سرکوب شیعیان ترغیب می‌کردند. ابن تیمیه، فقیه برجسته این دوره، در فرمان قتل تعدادی از شیعیان تأثیرگذار بود.

از دیگر عوامل بسیار مؤثر در سرکوب شیعیان و جلوگیری از رشد، حرکت و فعالیت آنها در قلمرو ممالیک، جنگ‌های طولانی ایلخانان بعضاً شیعی یا متشیع با ممالیک نماینده مذهب اهل سنت بود. ممالیک تحت تأثیر فقیهان، به ویژه حنبلی‌ها تصور می‌کردند که شیعیان با پناه بردن به ایلخانان و توسل به آنها در صدد قلمرو ممالیک را تصرف و مذهب اهل سنت را نابود کنند؛ به همین دلیل، شیعیان قلمرو خود

را همسو، همفکر و احیاناً متحد با شیعیان ایران تصور و به چشم خائنان ساکن در محدوده حکومتی خود به آنها نگاه می‌کردند.

بیرس با احیای خلافت عباسی در قاهره، امیدهای شیعیان را که چندین قیام برای بازگرداندن خلافت شیعی فاطمی صورت داده بودند، به ناامیدی تبدیل کرد. بی‌شک یکی از اهداف بیرس در احیای خلافت عباسی، مقابله با مخالفان، به ویژه قیام‌های شیعی بود که با هدف احیای خلافت شیعی صورت می‌گرفت. ممالیک با این کار، در جلوگیری از تحرک شیعیان توفیق بسیاری یافتند.

عامل مهم و تأثیرگذار دیگر در نابودی یا دست‌کم کاهش فعالیت شیعه، انتشار، تبلیغ و گسترش اندیشه تصوف بود که از قرن هفتم و به ویژه در دوره ممالیک، به شدت اوج گرفت و با حمایت و استقبال سلاطین ممالیک روبه‌رو شد. انتشار و تبلیغ این اندیشه موجب شد در حرکت تشیع حقیقی و اصیل انحراف پیدا شود؛ زیرا اندیشه تصوف دوری از اجتماع و سیاست و پرداختن به عرفان است؛ یعنی همان چیزی که ممالیک در پی آن بودند. در نهایت، ممالیک در پرتو برنامه‌های گوناگون توانستند آثار تشیع را در قلمرو خود ناپدید کنند؛ به گونه‌ای که در پایان سلطنت خود، اثر چندانی از تشیع پرترف‌دار دوره فاطمیان و ایوبیان باقی نگذاشته بودند.

منابع

- ابن ایاس، محمد بن احمد (۲۰۰۵م). *بدائع الزهور فی وقائع الزهور*، ج ۲، بی جا: مکتبه مدبولی.
- ابن تغری بردی، یوسف بن تغری بردی (۱۳۵۲ و ۱۳۵۵ق/۱۹۳۶م). *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، ج ۷ و ۴، قاهره: دارالکتب المصریة.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۴۹ق). *الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة*، ج ۳ و ۲، حیدرآباد: دایرة المعارف العثمانیة.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (بی تا). *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، ج ۵، بیروت: دارالنفیة.
- ابن شدقم، حسن بن علی (۱۲۷۹ق). *تحفة الازهار و زلال الانهار فی نسب ابناء الائمة الاطهار*، ج ۲، تهران: میراث المکتوب.
- ابن فضل الله عمری، احمد بن یحیی (۱۳۱۲ق). *التعریف بالمصطلح الشریف*، قاهره: مطبعة العاصمة.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۳۵۱ق). *البدایة و النهایة فی التاریخ*، ج ۱۳ و ۱۴، قاهره: مطبعة السعادة.
- بروکلمان، کارل (۱۳۸۳ش). *تاریخ ملل و دول اسلامی*، ترجمه هادی جزائری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۴ش). *آثار اسلامی مکه و مدینه*، تهران: مشعر.
- حسن، ابراهیم حسن (۱۹۸۸م). *تاریخ الدولة الفاطمیة فی المغرب و مصر و سوریه و بلاد العرب*، قاهره: مکتبه النهضة المصریة.
- حسینی تربتی، ابوطالب (۱۳۴۲ش). *نزوات تیموری*، تهران: از روی چاپ ۱۷۷۳ اکسفورد، کتاب فروشی اسلامی.
- داداش نژاد، منصور (۱۳۸۸ش). «تحلیل تاریخ نگاری اهل سنت در موضوع سیره و زندگی دوازده امام از قرن هشتم تا پایان قرن نهم هجری»، پایان نامه دکتری تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.
- رجبی، محمدحسین (۱۳۸۲ش). «محمد بن ابی حذیفه»، *تاریخ اسلام*، شماره ۱۵، ص ۲۵-۳۸.
- زرکلی، خیرالدین (بی تا). *الاعلام (قاموس تراجم الأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین)*، ج ۷، ج ۳، بیروت: دارالعلم الملایین.
- سلیم، محمود رزق (۱۹۶۲م). *عصر سلاطین الممالیک و نتاجه العلمی و الادبی*، ج ۱، قاهره: المطبعة النموذجیة.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۹۶۷م). *حسن المحاضرة فی اخبار مصر و القاهرة*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، قاهره: مطبعة الحلبي.
- شبارو، عصام محمد (۱۳۸۸ش). *دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنها در تاریخ اسلام*، ترجمه شهلا بختیاری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شیبی، کامل مصطفی (۱۳۷۴ش). *تشیع و تصوف*، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزلو، تهران: امیرکبیر.

جایگاه تشیع در قلمرو حکومت ممالیک / ۱۴۹

طغوش، محمدسهیل (۱۳۸۰ش). *دولت ایوبیان*، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

_____ (۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م). *تاریخ الممالیک فی المصر و بلاد الشام*، بیروت: دارالنفائس. عاشور، سعید عبدالفتاح (بی تا). *مصر و الشام فی عصر الایوبیین و الممالیک*، بیروت: دارالنهضة العربية. عبادی، احمد مختار (۱۹۹۵م). *فی تاریخ الایوبیین و الممالیک*، بیروت: دارالنهضة العربية. قاسم، قاسم عبده (۱۴۱۵ق). *عصر سلاطین ممالیک*، قاهره: دارالشروق. قَلَشَنَدی، احمد بن علی (۱۳۱۳ق). *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، ج ۱۳، قاهره. لاپیدوس، آیرا ماروین (۱۳۸۱ش). *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه علی بختیاری زاده، تهران: انتشارات اطلاعات.

محمدحسین، عبدالمنعم (بی تا). *جوانب من تاریخ مصر فی عصری الایوبیین و الممالیک*، دارالمعرفة الجامعية.

مدرسی طباطبایی، حسن (۱۳۸۸)، «وضع شیعه در عهد ممالیک»، در <http://tazkereh.Keteban.com/entry519.html>.

مرغی، جاسم عثمان (۱۴۱۲ق). *الشیعة فی مصر*، تهران: مؤسسه الوفاء. مظفر، محمدحسین (۱۳۸۶ش). *تاریخ شیعه*، ترجمه محمدباقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. مقریزی، احمد بن علی (۱۲۷۰ق / ۱۸۳۵م). *المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار (المعروف باخطط المقریزیه)*، ج ۲، قاهره: بولاق.

_____ (۱۹۳۶م). *السلوک لمعرفة الدول الملوک*، ج ۱، به کوشش محمد مصطفی زیاده، قاهره: مطبعة دارالکتب المصرية.

_____ (بی تا). *الخطط*، ج ۱، بغداد: بی جا (چاپ افست). منصور، بیبرس (۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م). *مختار الاخبار (تاریخ الدولة الیوبیة و دولة الممالیک البحرية حتى سنة ۵۷۰۲هـ)*، با مقدمه و تحقیق عبدالحمید صالح حمدان، قاهره: الدار المصرية اللبنانية. میرجعفری، حسین (۱۳۸۶). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*، ج ۶، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

میکل، آندره؛ لوران، هانری لوران (۱۳۸۱ش). *اسلام و تمدن اسلامی*، ترجمه حسن فروغی، ج ۱، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۷۵ش). *مقدمه ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانی ها*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.

وردانی، صالح (۱۴۱۴ق). *الشیعة فی مصر فی الامام علی (ع) حتی الامام الخمينی*، قاهره: مکتبه مدبولی الصغير.

Muir, William (1896). *The Mamluke or Slave Dynasty of Egypt*, London: Smith, Elder & Co. 15 Water. Place.